۳۱ فروردین ۱۳۹۷ ـ شماره: ۹۲

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

ثالوث شیطان

موانع سه‌گانه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام

نویسنده مقاله:
دکتر ذاکر معروف

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم



ثالوث شیطان

موانع سه‌گانه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام

دکتر ذاکر معروف

شیطان و حزب او در زمان ما بیشتر از هر زمان دیگری، مجهّز به ابزار قدرت، ثروت و رسانه شده‌اند و با سوء استفاده از این ابزارهای کارآمد، افکار عمومی را در اختیار خود گرفته‌اند و مناسبات جهانی را به سود خود تغییر داده‌اند و در حال سرکوب عدالت‌خواهان، عقیم‌سازی اصلاحات، وارونه کردن حقایق و ملوّث نمودن آموزه‌های فطری و اسلامی هستند.

مهم‌ترین هدف آنان از این اقدامات، یک چیز است: جلوگیری از ظهور امام مهدی علیه السلام؛ زیرا آنان می‌دانند که ظهور او به عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین، به معنای پایان امپراتوری چند هزار ساله‌ی آنان است و با این حساب، برای بقاء خود چاره‌ای جز جلوگیری از آن ندارند. البته به اعتقاد ما، جلوگیری از آن ممکن نیست؛ چراکه آن وعده‌ی خداوند و پیامبران اوست و وعده‌ی خداوند و پیامبران او تخلّف نمی‌پذیرد، ولی پیداست که شیطان و حزب او چنین اعتقادی ندارند، یا اگر دارند می‌دانند که زمان خاصّی برای آن تعیین نشده و از این رو، قابل تعویق و تأخیر است.

بر این اساس، آنان برای جلوگیری از ظهور امام مهدی علیه السلام یا دست کم تأخیر در آن، در سه محور برنامه‌ریزی و اقدام کرده‌اند:

۱ . تشکیک در درستی دین و کارآمدی حکومت دینی

اقبال مردم به امام مهدی علیه السلام و حکومت او، پیش از هر چیز مبتنی بر اعتقاد آنان به درستی دین و کارآمدی حکومت دینی است؛ چراکه اگر آنان به درستی دین و کارآمدی حکومت دینی باور نداشته باشند، هیچ گاه به ظهور امام مهدی علیه السلام اهمّیت نمی‌دهند و برای حکومت او تلاش و فداکاری نمی‌کنند. از این رو، شیطان و حزب او مجدّانه کوشیده‌اند که از طریق تبلیغات گسترده و عوام‌فریبانه، بدگمانی و بی‌اعتمادی به دین را در میان مردم شیوع دهند و کارآمدی حکومت دینی با هر شکل و شیوه‌ای را به چالش بکشند؛ آن هم با این منطق عامیانه و نادرست که اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان خوب نیست و حکومت‌های دینی موجود مانند حکومت ایران، بسیار مستبد و ناکارآمد هستند، ولی اوضاع سیاسی و اقتصادی کافران خوب است و حکومت‌های سکولاری مانند حکومت‌های غربی، بسیار دموکراتیک و کارآمد هستند، در حالی که این یک مغالطه‌ی عوام‌فریبانه است؛ زیرا نه اوضاع بد سیاسی و اقتصادی مسلمانان، ناشی از التزام آنان به دین بوده است و نه اوضاع خوب سیاسی و اقتصادی کافران، ناشی از عدم التزام آنان به دین، بلکه واقعیّت دقیقاً بر عکس است؛ زیرا اوضاع مسلمانان در زمینه‌هایی بد است که عملکردشان در آن‌ها –دانسته یا نادانسته– بر خلاف دین است، نه زمینه‌هایی که عملکردشان در آن‌ها موافق با دین است و اوضاع کافران در زمینه‌هایی خوب است که عملکردشان در آن‌ها –دانسته یا نادانسته– موافق با دین است، نه زمینه‌هایی که عملکردشان در آن‌ها بر خلاف دین است. این صرفاً یک ادّعا و دیدگاه شخصی نیست، بل واقعیّتی عینی و مشهود است که محقّقان به آن اذعان کرده‌اند؛ چنانکه به عنوان نمونه، محقّقان دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا در شماره‌ی ۱۰ ژورنال معروف اقتصاد جهانی (Global Economy Journal) با بررسی کشورهای جهان و مقایسه‌ی عملکرد آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی با آموزه‌های اسلام، به این نتیجه رسیده‌اند که اسلامی‌ترین کشورهای جهان در این زمینه‌ها، کشورهای اسلامی نیستند، بل شماری از کشورهای اروپایی هستند که از حیث نظری به اسلام اعتقادی ندارند، ولی از حیث عملی بیشتر به آموزه‌های آن عمل می‌کنند! این به معنای آن است که اوضاع خوب سیاسی و اقتصادی کافران، ناشی از عملکرد آنان بر خلاف دین در این زمینه‌ها نیست، بلکه ناشی از عملکرد آنان بر طبق دین در این زمینه‌ها است. از این رو، در زمینه‌های دیگری مانند فرهنگ و علوم انسانی که عملکردشان در آن‌ها موافق با دین نیست، اوضاع خوبی ندارند و با معضلات، آسیب‌ها و کاستی‌های فراوانی مواجه هستند؛ همچنانکه عملکرد مسلمانان در زمینه‌ی سیاست و اقتصاد، با دین مطابقت ندارد؛ چراکه اکثریّت قاطع آنان به بسیاری از تعالیم اسلام ملتزم نیستند و بسیاری از عقاید و اعمالشان بر خلاف آیات قرآن و سنّت متواتر نبوی است و حکومت‌های دینی‌شان، تنها در نام دینی هستند و در عمل، التزام چندانی به احکام و اخلاق اسلامی ندارند. به عنوان مثال، آیا اسراف، مصرف‌گرایی و وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی به کشورهای غیر مسلمان، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا اختلاف و دشمنی کشورهای اسلامی با یکدیگر که هر روز شدیدتر و عمیق‌تر می‌شود، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا دوستی و اتّحاد ذلیلانه‌ی ایران با روسیه و کشورهای عربی با آمریکا، موافق با

تعالیم اسلام است؟! آیا پادشاهی موروثی عربستان سعودی که با پول حاجیان بیت الله الحرام از کافران سلاح می‌خرد تا با مسلمانان بجنگد، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا تکفیر مسلمانان و کشتن زنان و کودکان بی‌گناه و خشونت بی‌حساب گروه‌های جهادی در عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان و آفریقا، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا رباخواری علنی و گسترده در بانک‌های ایران و اختلاس‌های میلیاردی در نظام مالی این کشور و خوردن اموال مردم به باطل در مؤسّسات اعتباری آن، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا تجسّس در زندگی خصوصی مردم و تفتیش عقاید آنان و تعقیب، دستگیری، شکنجه، حبس، حصر، تبعید و ریختن آبرویشان به جرم اظهار نظر مخالف با نظر حاکمان، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا سلطه‌ی چند ملّای بی‌عقل و کوته‌فکر بر مردم که جز تملّق کردن از حاکم و فحش دادن به مخالفان او کاری بلد نیستند، موافق با تعالیم اسلام است؟! آیا جهل، تقلید، تعصّب، تکبّر و خرافه‌گرایی شایع در میان مسلمانان، موافق با تعالیم اسلام است؟! معلوم است که هیچ یک از این‌ها موافق با تعالیم اسلام نیست و از این رو، نمی‌توان با استناد به آن‌ها نتیجه گرفت که تعالیم اسلام نادرستند و کفایت لازم برای اداره‌ی جامعه را ندارند، بلکه برعکس می‌توان نتیجه گرفت که التزام عملی به همه‌ی تعالیم اسلام –نه صرفاً بخشی از آن به صورت گزینشی–، تنها راه نجات مسلمانان از معضلات، آسیب‌ها و کاستی‌های سیاسی و اقتصادی است؛ همان طور که تنها راه نجات کافران از معضلات، آسیب‌ها و کاستی‌های فرهنگی است. این به معنای آن است که سعادت کامل همه، در اقامه‌ی کامل دین است؛ زیرا هر گروهی که در زمینه‌ای به دین عمل کرده‌اند، در آن زمینه –به میزان عمل خود– به سعادت دست یافته‌اند و در سایر زمینه‌ها ناکام مانده‌اند و از این رو، هم مسلمانان برای رسیدن به سعادت در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و هم غیر مسلمانان برای رسیدن به سعادت در سایر زمینه‌ها، به اقامه‌ی دین نیازمندند و این دقیقاً عکس چیزی است که شیطان و حزب او تبلیغ می‌کنند.

البته تبلیغ آن‌ها محدود به این نیست؛ زیرا آن‌ها از وارونه بودن استدلال خود آگاهی دارند و می‌دانند که قیاس اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان با اوضاع سیاسی و اقتصادی کافران، حتّی اگر برای فریب عوامّ مسلمانان کافی باشد، برای فریب روشنفکران آنان کافی نیست. از این رو، همزمان با این استدلال وارونه و قیاس عوام‌فریبانه، کوشیده‌اند که جهان‌بینی توحیدی را در میان روشنفکران مسلمان تضعیف کنند، تا سیاست و اقتصاد در نظر آنان اصالت پیدا کند و به تنها دغدغه و مطالبه‌ی آنان تبدیل شود؛ چراکه در این صورت، آنان خواهند توانست برتری سیاسی و اقتصادی کافران را به معنای برتری حقیقی آن‌ها بر مسلمانان بپندارند و نشانه‌ای از غنای فرهنگ آن‌ها در مقایسه با فرهنگ اسلامی تلقّی کنند، حال آنکه در جهان‌بینی توحیدی، برتری حقیقی به برتری سیاسی و اقتصادی یعنی به قدرت و ثروت بیشتر نیست، بلکه به برتری معرفتی و اخلاقی یعنی به تقوای بیشتر است که پیش از هر چیز مبتنی بر ایمان به خداوند و پیامبران و کتاب‌ها و احکام و آموزه‌های اوست؛ چیزی که کافران –به اقتضای کفرشان– از آن رویگردانند. از این رو، روشنفکران مسلمان برای اینکه بتوانند در برابر کافران به خاطر قدرت و ثروتشان سر فرود آورند، باید چشم خود را به روی الحاد و فسق روزافزون آن‌ها و ظلمی که برای منافع خود بر کشورهای ضعیف روا می‌دارند، ببندند؛ همچنانکه باید

پیشرفت‌های مادّی آن‌ها را نه مرهون التزام عملی آن‌ها به آموزه‌های سیاسی و اقتصادی دین در کشورهاشان و نه مرهون دو قرن استعمار، تجاوز، اشغال‌گری، جنگ‌افروزی، غارت منابع کشورهای مستضعف و کودتا برای روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده در بیرون از کشورهاشان، بلکه مرهون تبعید دین از دنیای سیاست و قطع دست آن از دخالت در اقتصاد بدانند و با وجود ادّعای مسلمانی باور یابند که عدم پایبندی به احکام خداوند و آموزه‌های پیامبران در اداره‌ی امور جامعه، رمز موفّقیت کافران و راه نجات مسلمانان است! اینجاست که راه برای «از خود بیگانگی فرهنگی» در جوامع اسلامی هموار می‌گردد و برتری کافران بر مسلمانان «در همه‌ی زمینه‌ها» به رسمیّت شناخته می‌شود و اخلاق و علوم انسانی غربیان، مانند سیاست، اقتصاد و علوم تجربی‌شان، الگوی خاصّ و عامّ می‌گردد و دین در میان مسلمانان رونق خود را از دست می‌دهد و به روزگار غربت خود در آغاز اسلام باز می‌گردد؛ زیرا هنگامی که تلقّی مسلمانان از خوشبختی، صرفاً خوب خوردن، خوب خوابیدن و خوب جفتگیری کردن باشد، طبیعتاً دین نمی‌تواند آنان را به خوشبختی برساند و از این رو، ناگزیر جای خود را به کسانی می‌دهد که با منطق آنان، خوشبخت‌ترین موجودات عالمند؛ یعنی چهارپایان و کسانی گمراه‌تر از آن‌ها ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ که بهتر می‌خورند و بهتر می‌خوابند و بهتر جفتگیری می‌کنند!

این در حالی است که انسان تنها به رشد سیاسی و اقتصادی نیاز ندارد؛ چراکه نیروها و استعدادهایش محدود به مادّیّات نیست، بلکه به رشدی هماهنگ در همه‌ی ابعاد انسانی نیازمند است و چنین رشدی را تنها دین به او هدیه می‌کند. بدون شک رشد سیاسی و اقتصادی بدون رشد فرهنگی، نه تنها انسان را به سعادت نمی‌رساند، بلکه دیر یا زود سبب بدبختی او می‌شود؛ زیرا چنین رشد تک‌بُعدی و نامتعادلی، مانند شمشیری برّان در دست زنگی مست است که می‌تواند به او و دیگران آسیب‌های جدّی و جبران‌ناپذیری برساند. از این رو، قدرت و ثروت نباید در اختیار کسانی باشد که از ایمان و تقوای کافی برخوردار نیستند؛ چراکه آنان با سوء استفاده از آن، جهان را به نابودی خواهند کشانید، بلکه باید در اختیار مؤمنان و پرهیزکاران باشد تا با استفاده‌ی صحیح از آن، جهان را از عدالت پر سازند، همان طور که از ظلم پر شده است. این است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی می‌فرماید:

«جاهلان قدرت‌مند، فرزندان شیاطین‌اند و سفیهان ثروت‌مند، آفت‌های زمینند که مردمان را از آنان راحت نیست؛ میل کنندگانِ به هر بدی و روی گیرندگانِ از هر خوبی که برای گسترش جهالت در جهان می‌کوشند و به نیست کردن حکیمان اهتمام دارند، تا بر روی زمین حکمتی نماند و در زیر آسمان حکیمی یافت نشود، در حالی که نیستی سزاوار آنان است و باید که در خشکی و دریا یافت نشوند. هرآینه ثروت زیبنده‌ی حکیمان است و قدرت بر تن آنان راست می‌آید، تا به وسیله‌ی آن دو، جهان را زیبا سازند و مردمان را به خوشبختی رسانند.» (گفتار ۴۲)

بنابراین، عاقلانه نیست که ما خوشبختی را به معنای برخورداری از قدرت و ثروت مادّی علی رغم محرومیّت از فرهنگ آسمانی بدانیم و سپس قضاوت کنیم که کافران از ما خوشبخت‌ترند و نتیجه بگیریم

که دین نمی‌تواند ما را به خوشبختی برساند؛ همچنانکه منصفانه نیست برای سنجش کارآمدی دین، به افراد شکست‌خورده‌ای بنگریم که در ظاهر به دین اعتقاد دارند، ولی در عمل به آن ملتزم نیستند و حکومت‌های ظالمی را مثال زنیم که شعارهای دینی سر می‌دهند، ولی از نظر دین نامشروع هستند، بلکه اگر در پی حقیقت هستیم باید به نمایندگان رسمی و قطعی دین بنگریم که خودش آن‌ها را تعیین و معرّفی کرده است و آن‌ها پیامبر و اهل بیت او هستند. آیا دین ارائه شده توسّط پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم که توانست در عرض ۲۳ سال، چند قبیله‌ی بیابانی و نیمه‌وحشی را به امّتی یکپارچه و متمدّن تبدیل کند و بر امپراتوری‌های شرق و غرب مسلّط سازد، کارآمد نبود؟! آیا حکومت علی بن أبی طالب علیه السلام که توانست در عرض ۵ سال، به نماد عدالت، مساوات، آزادگی، خردورزی و سایر ارزش‌های انسانی تبدیل شود، کارآمد نبود؟! پس چرا مخالفان دین و حکومت دینی، به این نمونه‌های عینی و تجارب تاریخی توجّه نمی‌کنند و تنها از ناکامی برخی مدّعیان دینداری سخن می‌گویند؟! آیا با این شیوه در تلاشند که خود را بفریبند یا مردم آسیب‌دیده و مارگزیده را که از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسند و فرق میان اسلام و مسلمان را تشخیص نمی‌دهند؟!

بی‌گمان اسلام آخرین دستورات و رهنمودهای خداوند برای سعادت بشر است. آیا کسی داناتر و خیرخواه‌تر از خداوند وجود دارد که بتواند دستورات و رهنمودهایی بهتر از دستورات و رهنمودهای او ارائه کند؟! اگر دستورات و رهنمودهای او درست نیست، پس دستورات و رهنمودهای چه کسی درست است؟! دستورات و رهنمودهای اصغر آقا و صغری خانم که با تأیید چند آخوند درباری و حمایت چند رند بازاری و رأی هم‌ولایتی‌های نان و نمک خورده، نماینده‌ی مجلس شده‌اند و گاهی در میان دو چرت، دستی می‌جنبانند و قانونی تصویب می‌کنند؟! یا دستورات و رهنمودهای نیمچه طلبه‌ای که دیروز فریاد می‌زد: «باید خون گریست به حال جامعه‌ای که احتمال رهبر شدن کسی مانند من در آن مطرح بشود.» و امروز از فرط خودشیفتگی، خدا را هم بنده نیست و در حالی که جهانیان بر بی‌تدبیری و بی‌کفایتی‌اش می‌خندند، برای شرق و غرب شاخ و شانه می‌کشد و در حالی که اختیار خانه‌ی خود را هم ندارد، خود را ولیّ امر مسلمانان جهان می‌شمارد و در حالی که مردمش زیر بار فشارهای سیاسی و اقتصادی خرد می‌شوند، بی‌شرمانه فریاد می‌زند: همه جا امن و امان است؟! یا دستورات و رهنمودهای عامّه‌ی مردم که یک روز با دادن هزاران کشته و مجروح انقلاب می‌کنند و روز دیگر می‌آیند در خیابان و فریاد می‌زنند: «ما اشتباه کردیم که انقلاب کردیم»؟! اگر دستورات و رهنمودهای خداوند درست نیست، پس دستورات و رهنمودهای این‌ها درست است؟! به راستی کسانی که خداوند را قبول ندارند و به او اعتماد نمی‌کنند، چگونه خودشان را قبول دارند و به یکدیگر اعتماد می‌کنند؟! آیا خودشان را از خداوند داناتر می‌پندارند و یکدیگر را از او قابل اعتمادتر؟! این است که می‌گوییم دموکراسی با ایمان به خداوند قابل جمع نیست و جز با انکار وجود او توجیه نمی‌پذیرد.

آری، صدالبته ما قبول داریم که اگر کسی جز پیامبر و علیّ بن أبی طالب یا کسی که از علم و تقوای آن دو برخوردار است، با نام دین حکومت کند، هم دین را به ابتذال می‌کشاند و هم دنیا را به ویرانی،

ولی راه حلّ ما برای جلوگیری از این مشکل، روی آوردن به حکومت غیر دینی نیست، بل روی کار آوردن کسی چون پیامبر و علیّ بن أبی طالب است که به اعتقاد ما زمین هیچ گاه از او خالی نیست و او در زمان ما مهدی است که در میان ما وجود دارد و زندگی می‌کند و منتظر حمایت کافی ماست تا حکومتی دینی مانند حکومت پیامبر و علیّ بن أبی طالب تشکیل دهد. این حقیقتی است که زمینه‌ساز ظهور او علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به سویش دعوت می‌کند و آن را «بازگشت به اسلام» می‌نامد و از مسلمانان توقّع دارد که آن را بپذیرند، تا زمینه برای ظهور مهدی فراهم شود، در حالی که شیطان و حزب او از آن باز می‌دارند و آن را خیالی و دست نیافتنی جلوه می‌دهند و به حفظ حکومت‌های موجود یا حداکثر اصلاح آن‌ها تشویق می‌کنند، تا وضعیّت کنونی تداوم یابد و راه برای مهدی باز نشود.

۲ . جهانی‌سازی سکولار دموکراسی

وقتی دین از رونق می‌افتد و حکومت دینی اعتبار خود را از دست می‌دهد، نیاز به یک جایگزین برای آن احساس می‌شود تا بایدها و نبایدها را مشخّص کند و مبنای اداره‌ی جامعه باشد. از این رو، شیطان و حزب او به تشکیک در درستی دین و کارآمدی حکومت دینی بسنده نکرده‌اند، بلکه همزمان با این کار کوشیده‌اند که دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم را بهترین جایگزین برای آن و کارآمدترین شکل حکومت جلوه دهند و با زور تبلیغ، تهدید، تحریم و حتّی جنگ، به همه‌ی دولت‌ها و ملّت‌ها تحمیل کنند و به فرهنگی عمومی در سرتاسر جهان مبدّل سازند، در حالی که این یک بازی و فریب بزرگ است؛ چراکه دموکراسی، چیزی جز حکومت اکثریّت بر اقلّیت نیست و این معنایی جز «استبداد اکثریّت» و «انتخاب مستبد» ندارد؛ چراکه از یک سو اکثریّت مردم، تنها به این دلیل که تعدادشان بیشتر است، بر اقلّیت مردم سلطه می‌یابند و برای آنان تعیین تکلیف می‌کنند، در حالی که ممکن است اقلّیت مردم از اکثریّت‌شان داناتر و شایسته‌تر باشند؛ همچنانکه معمولاً همین طور است و نخبگان، فرزانگان، دانشمندان و پرهیزکاران، اقلّیت جامعه را تشکیل می‌دهند و جاهلان، فرومایگان، گمراهان و گناهکاران، اکثریّت آن را و با این وصف، نخبگان، فرزانگان، دانشمندان و پرهیزکاران جامعه مجبورند که همواره دنباله‌رو جاهلان، فرومایگان، گمراهان و گناهکاران آن باشند و تاوان انتخاب‌های غلط و احمقانه‌ی آنان را بپردازند و پیداست که عاقبت چنین رویّه‌ای، چیزی جز انحطاط فرهنگی و سقوط ارزش‌های انسانی در جامعه نیست. این همان «استبداد اکثریّت» است که کافران و فاسقان بهترین شیوه‌ی حکومت می‌پندارند؛ زیرا می‌دانند که اکثریّت مردم، هم‌فکرها و هم‌پیاله‌های خودشان هستند و با این حساب، حکومت اکثریّت مردم، یعنی حکومت خودشان که طبیعتاً بهترین شیوه‌ی حکومت محسوب می‌شود! از این رو، دموکراسی همیشه به سود جاهلان، فرومایگان، گمراهان و گناهکاران است و هیچ گاه به سود نخبگان، فرزانگان، دانشمندان و پرهیزکاران نیست و هر جامعه‌ای که زیر پرچم آن قرار گیرد، به تدریج نخبگان، فرزانگان، دانشمندان و پرهیزکاران خود را از دست می‌دهد و به تصرّف کامل جاهلان، فرومایگان، گمراهان و گناهکاران خود در می‌آید و روشن است که در چنین جامعه‌ای، حکومت خداوند و خلیفه‌ی او خریدار نخواهد داشت.

از سوی دیگر اکثریّت مردم هیچ گاه قادر به اداره‌ی مستقیم و بی‌واسطه‌ی جامعه نیستند و برای این کار به شخصی نیاز دارند که پس از انتخاب شدن توسّط آنان، اختیارشان را به دست گیرد و بر آنان حکم براند و برایشان قانون تعیین کند، در حالی که این شخص به آسانی می‌تواند از طریق نفاق، دروغ و تطمیع، آنان را فریب دهد و به انتخاب خود وا دارد و سپس بر پایه‌ی منافع شخصی یا حزبی یا قومی یا مذهبی خود و نه بر پایه‌ی منافع اکثریّت مردم بر آنان حکم براند و برایشان قانون تعیین کند. این همان «انتخاب مستبدّ» است که حقیقت پنهان دموکراسی است؛ خصوصاً با توجّه به اینکه اکثریّت مردم در جوامع مختلف، اقشار نیازمند، کم‌سواد و زودباور هستند و اشخاص سیاست‌باز، چربزبان و عوام‌فریب می‌توانند به سادگی با سوء استفاده از این نقاط ضعف آنان، آرائشان را تصاحب کنند و خود را به اریکه‌ی قدرت برسانند و سپس آنان را به حضیض ذلّت و بدبختی پرتاب کنند.

نمونه‌های فراوانی برای این فاجعه‌ی عبرت‌آموز وجود دارد، ولی دو نمونه‌ی نزدیک‌تر و ملموس‌تر آن، رئیس جمهور سابق ایران و رئیس جمهور جدید آمریکا است؛ چراکه رئیس جمهور سابق ایران محمود احمدی‌نژاد به سادگی توانست با سیاست‌بازی، چربزبانی و عوام‌فریبی خود، دو بار اکثریّت مردم ایران و حتّی رهبر این کشور را بفریبد و به انتخاب خود وادارد و سپس در طول هشت سال، بنای اقتصاد آن را بکوبد و بروبد و بر باد دهد و چنان ضربتی بر جمجمه‌ی فرهنگ آن فرود آورد که پژواک صدایش تا سال‌ها خواب مردم این کشور را آشفته خواهد کرد! همچنانکه ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا توانست با ترفندی مشابه ترفند او، اکثریّت مردم آمریکا را بفریبد و به انتخاب خود وادارد، تا موج جدیدی از خشونت، ناامنی، نژادپرستی و تفرقه‌افکنی را در جهان برانگیزد و به کابوسی ترسناک برای حامیان حقوق انسان و محیط زیست تبدیل شود!

این شجره‌ی خبیثه‌ی دموکراسی است که هر زمان میوه‌ای تازه می‌آورد و گروهی از مردم جهان را مسموم می‌کند، ولی سرمایه‌داران، ملّاکان و صاحبان کمپانی‌های بزرگ که از قِبل آن سود فراوانی می‌برند، از آن حمایت می‌کنند و سپس با عوام‌فریبی و ریاکاری، ژست مدافعان حقوق انسان را به خود می‌گیرند و خود را خیرخواه و طرفدار آزادی مردم می‌شمارند! در حالی که آنان فی الواقع خیرخواه خودشان هستند و طرفدار آزادی کسانی از مردم که به آنان سود می‌رسانند و خدمت می‌کنند؛ یعنی جاهلان، فرومایگان، گمراهان و گناهکاران که مانند آنان می‌اندیشند و عمل می‌کنند، نه آزادی نخبگان، فرزانگان، دانشمندان و پرهیزکاران که با آنان مخالفند و طبعاً در اقلّیت جامعه به سر می‌برند! به یاد داستان سعدی در گلستان افتادم که می‌گوید:

«یکی از شعرا پیش امیر دزدان رفت و ثنایی برو بگفت. فرمود تا جامه ازو برکنند و از ده بدر کنند. مسکین برهنه به سرما همی‌رفت، سگان در قفای وی افتادند. خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند. در زمین یخ گرفته بود، عاجز شد. گفت: این چه حرامزاده مردمانند! سگ را گشاده‌اند و سنگ را بسته»!

دقیقاً منظور حامیان دموکراسی نیز همین است که سگ‌ها را آزاد بگذارند و سنگ‌ها را بسته؛ با توجّه به اینکه سگ‌ها در اکثریّتند و سنگ‌ها در اقلّیت!

وانگهی تردیدی نیست که جوهره‌ی دموکراسی، سکولاریسم است؛ چراکه حکومت مردم با حکومت خداوند قابل جمع نیست؛ با توجّه به اینکه رضایت و کراهت اکثر آنان، با رضایت و کراهت خداوند هماهنگی ندارد و با این وصف، یا باید بندگی او را بپذیرند که در این صورت، رضایت و کراهت خود را وا می‌نهند و از رضایت و کراهت او پیروی می‌کنند و تسلیم احکام او می‌شوند و این یعنی قبول حکومت خداوند به جای حکومت خود و یا باید از بندگی او سر باز زنند و بنده‌ی خود شوند که در این صورت، به رضایت و کراهت او اهمّیتی نمی‌دهند و رضایت و کراهت خود را مبنا قرار می‌دهند و این یعنی حکومت خود به جای حکومت خداوند. از اینجا دانسته می‌شود که دموکراسی با اسلام قابل جمع نیست؛ چراکه دموکراسی به معنای تسلیم بودن در برابر اکثریّت مردم است، در حالی که اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است؛ دموکراسی به معنای «خودخواهی» و «خودمحوری» است، در حالی که اسلام به معنای «خداخواهی» و «خدامحوری» است و با این وصف، «جمهوری اسلامی» یک تناقض و دروغ بزرگ است؛ مانند اینکه بخواهی میان شرک و توحید جمع کنی و بگویی: «بت‌پرستی اسلامی»! این جمع دو ضدّ یا نقیض است که امکان عقلی ندارد، ولی رهبران نادان ایران که با التقاط آشکار خود، می‌خواهند هم خدا را داشته باشند و هم خرما را و هم از توبره بخورند و هم از آخور، مدّعی وقوع آن هستند؛ مدّعی ایجاد نوعی از حکومت که عقلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد!

با این وصف، روشن است که هیچ مسلمانی خواهان دموکراسی نیست و کسانی که خواهان دموکراسی هستند، کافر یا منافقند؛ چراکه اعتقاد به حکومت کسی جز خداوند –خواه اکثریّت باشد و خواه اقلّیت و خواه یک فرد– در نقطه‌ی مقابل اسلام است و همان چیزی است که پیامبران برای مبارزه با آن ظهور کرده‌اند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل/ ۳۶)؛ «و هرآینه در هر امّتی پیامبری را برانگیختیم که خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» و با این وصف، هر مسلمانی در جهان باید از دموکراسی و جمهوری اسلامی هر دو بیزاری جوید و به جای آن‌ها، خواستار حکومت خداوند باشد که در حکومت خلیفه‌ی منصوبش از اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم مصداق می‌یابد و به عدالت جهانی می‌انجامد (برای آگاهی بیشتر در این باره، بنگرید به: بازگشت به اسلام، تقلید از اکثریّت، ص۵۰، توحید خداوند در تشریع، ص۲۴۹ و توحید خداوند در تحکیم، ص۲۵۱).

۳. تخریب و تلویث گفتمان مهدویّت

شیطان و حزب او با تخریب دین و لوث کردن حکومت دینی از یک سو و جهانی‌سازی سکولار دموکراسی از سوی دیگر، دو پایه از سه پایه‌ی اصلی ظهور امام مهدی علیه السلام را شکسته‌اند، ولی هنوز پایه‌ی دیگری دست کم در میان بسیاری از مسلمانان باقی مانده و آن اعتقاد به گفتمان مهدویّت و انتظار ظهور

امام مهدی علیه السلام است که می‌تواند زمینه‌ای برای بازسازی بنای دین و حکومت دینی باشد و دست کم در میان مسلمانان، بر سکولار دموکراسی ترجیح داده شود. از این رو، شیطان و حزب او طرحی بسیار پیچیده و خطرناک را به اجرا درآورده‌اند تا این پایه‌ی باقی مانده را نیز بشکنند و ظهور امام مهدی علیه السلام را به کاری ناممکن و بی‌فایده تبدیل کنند.

آنان برای این منظور، اعتقاد مسلمانان به گفتمان مهدویّت را هدف قرار داده‌اند و از طریق حمله به پشتوانه‌های قرآنی و روایی آن از یک سو و آلودن آن به انواع خرافات و انحرافات از سوی دیگر، بیخش را سست نموده‌اند. در واقع آنان همه‌ی سعی خود را برای حذف امام مهدی علیه السلام از معادلات مسلمانان به کار برده‌اند و همه‌ی نیروهای خود را برای تحریف و تشویه گفتمان مهدویّت بسیج کرده‌اند و این همانند کاری است که در صدر اسلام از طریق منافقان انجام دادند؛ چراکه دغدغه و اهتمام اصلی منافقان در صدر اسلام مقابله با نقش محوری پیامبر، تلاش برای تخریب وجهه‌ی او[1] و حتّی سوء قصد به جان او بود؛[2] زیرا آنان به خوبی می‌دانستند که وجود مبارک خلیفه‌ی خداوند به مثابه‌ی ستونی استوار برای خیمه‌ی اسلام و ضامن عزّت، استقرار و پیروزی آن است.

امروز نیز حزب شیطان و همکاران او همان نقشه‌ی شرورانه را در مواجهه با امام مهدی علیه السلام که خلیفه‌ی حیّ این دوران است، به پیش می‌برند. آنان برای این کار، به یک وسیله نیاز دارند که مانند یک میزبان و ناقل بیماری عمل کند و گفتمان مهدویّت را از درون تهی سازد و متلاشی گرداند. وسیله‌ای که آنان برای این کار انتخاب کرده‌اند، شیعه بوده است؛ چراکه شیعه از یک سو خود را پیرو اهل بیت می‌شمارد و از سوی دیگر بیشترین ضربه را در طول تاریخ به اهل بیت زده است و با این اوصاف، مناسب‌ترین گزینه برای تخریب گفتمان مهدویّت و ضربه زدن به امام مهدی علیه السلام بوده است. از این رو، شیطان و حزب او، برای دستیابی به هدف سوم خود یعنی تخریب و تلویث گفتمان مهدویّت، سه جریان شوم و ویرانگر را در میان شیعه به راه انداخته‌اند:

۱. ولایت فقیه

بی‌تردید حاکمان ایران که با داعیه‌ی اسلامیّت و تشیّع اهل بیت بر سر کار آمدند و درازدستانه مدّعی ولایت مطلقه، نیابت عامّه‌ی امام مهدی و اختیارات بی حدّ و حصر دینی و دنیوی شدند، کارآمدترین ابزار شیطان و خطرناک‌ترین دشمنان امام مهدی علیه السلام در هزاره‌ی اخیر بوده‌اند. اینان که با جاه‌طلبی و عوام‌فریبی حیرت‌آوری، از همان ابتدا خود را قیّم و سرپرست مردم و نماینده‌ی تامّ الاختیار خداوند در زمین برای نجات جهان و هدایت خلایق معرّفی کردند، پس از بر تن کردن این ردای ناساز و دلخوش کردن مردم

---

۱. همچون ماجرای افک که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده است و منافقان در آن، همسر آن حضرت را هدف تهمت قرار دادند.
۲. اشاره به اصحاب عقبه و دسیسه‌ای که برای قتل پیامبر چیدند. برای آگاهی درباره‌ی آن، بنگرید به: واقدی، المغازی، ج۳، ص۱۰۴۲ و بیهقی، دلائل النبوة، ج۵، ص۲۵۶.

به وعده‌های سر خرمن برای اصلاح دین و دنیا، به سرکوب بی‌قاعده و بی‌حساب مخالفان خود روی آوردند و چیزی نگذشت که خنجر زهرآگین استبداد، انحراف و ستم‌پیشگی را در پشت اسلام و مردم مسلمان ایران فرو کردند. اینان به واسطه‌ی ریاکاری، تفرعن لجام گسیخته و تناقض فاحش میان قول و عملشان، بیشترین لطمه را به وجهه‌ی اسلام و گفتمان اهل بیت طاهرین علیهم السلام وارد کردند؛ تا جایی که امروز اقدامات نابخردانه و افکار انحرافی و سخیف آنان مایه‌ی وهن اسلام و گفتمان اهل بیت و مسبّب اصلی اسلام‌گریزی و دلزدگی از مفاهیم دینی به شمار می‌رود؛ معضلی که امروز در جامعه‌ی ایران به یک انحطاط فرهنگی و بحران اعتقادی بسیار خطرناک تبدیل شده است. آنان که با مدد گرفتن از منبرهای شیطانی و رسانه‌های سراسر دروغشان، خود را محور حق و معیار اسلام و تنها منجی مردم در دوران غیبت و نماینده‌ی واقعی امام مهدی علیه السلام معرّفی کرده‌اند، حاکمیّت آن حضرت را امری دور و دست‌نایافتنی و خارج از دسترس و اختیار مردم جلوه داده‌اند و با استفاده‌ی ابزاری و فریبکارانه از گفتمان مهدویّت، آن را به شدّت لوث و مبتذل نموده‌اند. آنان با تزریق نگرشی اموی و جبرگرایانه، گفتمان پر شور و انقلابی مهدویّت را از رکود و انفعال لبریز نموده‌اند و در سطح یک اعتقاد شخصی و بی‌مصرف، بلکه توجیه‌گر ظلم و استبداد حاکم پایین آورده‌اند. لذا به تدریج مهدویّت در ایران به گفتمانی حکومتی و حامی ظالمان تبدیل شده و همین گفتمان انحرافی به بیرون از ایران صادر شده و به عنوان مهدویّت راستین معرّفی گردیده و اسباب وهن آن را فراهم نموده است. چنین رویکردی به آنجا انجامیده است که حاکمان ایران و مزدوران متعصّب‌شان، گستاخانه در برابر نهضت مبارک «بازگشت به اسلام» و زمینه‌سازی عینی و عملی برای ظهور امام مهدی علیه السلام قد علم کرده‌اند و حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را به جرم تبیین حقیقت اسلام و گشودن باب ظهور امام مهدی علیه السلام، دشمن گرفته‌اند و یاران و همراهانش را با تعقیب و حبس و تهدید، آزار می‌دهند و تحت فشار می‌گذارند، تا مبادا تلاش‌هایشان موجب تسهیل و تسریع ظهور امام مهدی علیه السلام شود و به نظام اینان –که حفظش اوجب واجبات است– آسیبی برساند!

۲. احمدی‌نژادیسم

از حدود یک دهه‌ی پیش، نظام ایران با حمایت همه‌جانبه، عجیب و مشکوک علی خامنه‌ای، جریانی انحرافی و شوم به رهبری محمود احمدی‌نژاد را بر مقدّرات مردم مسلّط نمود؛ جریانی بی‌ریشه و التقاطی که به زودی آسیب‌های جدّی و خانمان‌سوزش نه تنها عرصه‌ی اقتصاد، بلکه عرصه‌های فرهنگ، اخلاق و اعتقادات جامعه را در هم نوردید و این حقیقت را آشکار نمود که عناصر این فرقه نه تنها مدیرانی بی‌کفایت، قدرت‌طلب و عوام‌فریب هستند، بلکه گویی مأموریت پنهانی از سوی شیطان، برای تلویث گفتمان مهدویّت و به ریشخند گرفتن مسأله‌ی امام مهدی علیه السلام در داخل و خارج ایران دارند؛ چراکه احمدی‌نژاد و فرقه‌ی ماجراجو و متوهّمش، همزمان با شکستن کمر اقتصاد و نابود کردن همه‌ی زیرساخت‌های فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی جامعه، به صورتی برنامه‌ریزی شده و با ادبیّاتی عامّه‌پسند، خود را زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام و مورد تأیید او جلوه دادند و با نقل انواع خرافات «هاله‌ی نوری»، برای خویش در میان

عوام مذهبی قداستی تراشیدند؛ تا جایی که این گمان احمقانه برای برخی پیدا شد که این فرقه در ارتباط با امام مهدی علیه السلام هستند و آنچه می‌گویند و می‌کنند، همگی مورد تأیید آن حضرت است! به علاوه، آنان با فریفتن یا خریدن گروهی از روحانیون متنفّذ، آنان را وادار به حمایت از خود نمودند و با حمایت آنان فتنه‌ای را در میان متدیّنین برانگیختند که به وهن مهدویّت در ایران و جهان انجامید؛ بگذریم از گزارش‌های مستند و معتنا بهی که تأکید می‌کند اینان پای سحر و طلسم را نیز به این عرصه گشودند و برخی توفیقاتشان در این زمینه مرهون ارتباطشان با اجنّه و جادوگران بوده است!

آنچه عمق فاجعه را بیشتر نمایان می‌کند این است که احمدی‌نژاد و دار و دسته‌ی «پاکدستش»(!) که مدّعی زمینه‌سازی برای رسیدن «بهار» بودند و خود را «امام زمانی» می‌خواندند و جز با دعا برای ظهور امام مهدی علیه السلام سخنرانی خود را آغاز نمی‌کردند و این کار را حتی در سازمان ملل و کشورهای نامسلمان و کمونیست هم ترک نمی‌گفتند و در هر محفلی تعابیر خاصّ مهدوی مانند «زمینه‌سازی برای ظهور»، «تحقق حاکمیّت انسان کامل» و «استقرار عدالت جهانی» که می‌دانیم از چه کسی به سرقت برده بودند را دستمالی می‌کردند، بزرگ‌ترین فسادها و سوء استفاده‌های مالی نجومی مانند گم شدن دکل نفتی، اختلاس ۳ هزار میلیاردی مه آفرید، رانت ۷ هزار میلیاردی صرّافان و ... را در دوران مسؤولیت و زمامداری خود رقم زدند و با استفاده‌ی ابزاری از گفتمان مهدویّت، صدمه‌ی هولناکی به شأن و اعتبار آن در میان مسلمانان وارد آوردند.

بدون شک جریان احمدی‌نژاد که برخی آن را «احمدی‌نژادیسم» نامیده‌اند، ضربه‌ی کاری دیگری بود که با برنامه‌ریزی و مدیریت شیطان بر پیکر رنجور اسلام وارد شد و بنای شامخ مهدویّت را متزلزل نمود و ظهور امام مهدی را دشوارتر کرد و اسفبارتر آنکه این جریان انحرافی، هنوز دست از شرارت و شیطنت برنداشته و حریصانه در تلاش است که با عوام‌فریبی، مظلوم‌نمایی، شلوغ‌کاری و فرار رو به جلو، بار دیگر به قدرت باز گردد، تا شاید اگر هنوز جای سالمی بر پیکر خونین اسلام باقی مانده باشد، آن را هم زخمی کند!

۳. مدّعیان دروغین

شیطان برای جلوگیری از اعتماد مردم به گفتمان مهدویّت و اقبال آنان به امام مهدی علیه السلام، تنها به دو جریان فوق اتّکا نکرده است؛ زیرا می‌داند که بسیاری از مردم در عین اعتقاد به گفتمان مهدویّت و امام مهدی علیه السلام، به این دو جریان اعتقادی ندارند، بلکه در حال حاضر جز سفیه‌ترین مردم کسی به ولایت فقیه و فرقه‌ی احمدی‌نژاد معتقد نیست و کسانی که مختصر بهره‌ای از عقل و هوش دارند، از آن دو بیزارند و با این وصف، معلوم است که باید برای اینان هم فکری کرد و نقشه‌ای کشید تا از گفتمان مهدویّت گریزان شوند و امام مهدی علیه السلام را جایگزین آن دو جریان ندانند!

برای این منظور، شیطان از میان افراد نادان، خرافاتی و جاه‌طلب، شیّادانی را برگزیده و به آنان القاء کرده است که از یک سو خود را امام مهدی یا فرستاده‌ی او معرّفی کنند و از سوی دیگر سخنان یاوه بگویند و

کارهای نادرست انجام دهند، تا این گونه اعتماد مردم به گفتمان مهدویّت سست شود و اقبالشان به امام مهدی علیه السلام از بین برود و در عوض، ثروت یا ریاست یا شهرتی ناچیز نصیب اینان گردد. از این رو، اینان که آخرین و مرگبارترین حربه‌ی شیطان هستند، با شلوغ‌کاری و هیاهوی فراوان، خود را حجّت خداوند و منجی بشریّت و شخصیتی موعود معرّفی می‌کنند و با طرح ادّعاهای بی‌دلیل و رنگارنگ و دست‌مالی کردن مفاهیم آخر الزمانی و ارائه‌ی تفاسیر باطنی از آیات قرآن و بازی کردن با روایات واحد و تشبّث به خواب و فال و رمل و اسطرلاب و سحر و اعداد و حروف و شطحیّات و خرافاتی از این دست، گفتمان پاک مهدویّت را لوث می‌کنند و عقلانیّت و متانتش را بر باد می‌دهند و قداست امام مهدی علیه السلام را می‌شکنند و فرصت ظهور و فعالیت مؤثر را از یاران راستین و زمینه‌سازان بی‌ادّعای او می‌گیرند.

آری، بی‌گمان این فرزندان شیطان که هر روز –خصوصاً در کشورهایی شیعه مانند ایران و عراق– بر تعدادشان افزوده می‌شود، بیشترین نقش را در شیوع بددلی و بدگمانی نسبت به گفتمان مهدویّت داشته‌اند و بیشترین لطمه را به آبروی آن زده‌اند و بیشتر از هر عامل دیگری، زمینه‌سازان ظهور امام مهدی علیه السلام را منزوی و منفور کرده‌اند و دعوت به سوی او را سخت و بی‌رونق نموده‌اند؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی –این عالم صدّیق و بی‌ادّعا– بیش از هر کس از اینان شکایت کرده و فرموده است:

«از بالای آسمان هفتم و زیر زمین چهارم خبر می‌دهند، ولی از عقائد اسلام آگاهی درستی ندارند و از حلال و حرام آن چیز درخوری نمی‌دانند و کلمات قصارشان چون غار غار کلاغان بی‌معنا و نامفهوم است! نه در زمین علم ریشه‌ای دارند و نه در آسمان تقوا ستاره‌ای! یکی را با خوابی نادیده از راه به در می‌کنند، دیگری را با ندایی ناشنیده! یکی را با آیتی نازل نشده در چاه می‌اندازند، دیگری را با روایتی نارسیده! یکی را با گفتاری بیهوده می‌فریبند، دیگری را با طلسمی پیچیده! پس بدین سان هیچ درِ گشوده‌ای را به سوی مهدی نمی‌گذارند مگر آنکه می‌بندند و هیچ راه کوتاهی را به روی یارانش نمی‌گذارند مگر آنکه سد می‌کنند و هیچ منزل‌گاه بکر و پاکیزه‌ای را برای دوستدارانش نمی‌گذارند مگر آنکه به گند می‌کشند! هر روز به رنگی در می‌آیند و درباره‌ی خود ادّعای جدیدی می‌کنند و به کشف تازه‌ای نائل می‌شوند؛ چراکه جاه‌طلبی‌ها و گزافه‌گویی‌هاشان را پایانی نیست. حق را به باطل می‌آمیزند و راست را به دروغ می‌آلایند، تا جایی که نه برای حقّ حرمتی می‌ماند و نه برای راست قیمتی! هنگامی که پرچم حق برافراشته می‌شود کیست که آن را بشناسد و هنگامی که سخن راست گفته می‌شود کیست که آن را بپذیرد؟! چشم‌ها کور و گوش‌ها کر و دست‌ها خسته شده است و دیگر حوصله‌ای برای سنجش و بررسی نیست؛ چراکه مدّعیان، تخم بدگمانی را در هر جا پاشیده‌اند و غبار بدبینی را در زمین و زمان برانگیخته‌اند و جان را به گلو و کارد را به استخوان رسانده‌اند.» (گفتار ۱۸)

اینجاست که مردم باید هوشیار باشند تا فریب شیطان را نخورند و در دام‌های سه‌گانه‌ی او نیفتند؛ به این ترتیب که با مغالطات و تبلیغات کذب او، ایمان خود به درستی دین و کارآمدی حکومت دینی به معنای صحیحش را از دست ندهند و در پی سراب دموکراسی و سکولاریسم نروند و از مهدویّت انحرافی و تحریف شده‌ای که پیروان ولایت فقیه و محمود احمدی‌نژاد و مدّعیان دروغین ترویج می‌دهند، پیروی نکنند، بلکه در پرتو عقل سلیم و با تمسّک به نصوص کتاب خداوند و روایات متواتر نبوی و به دور از جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصّب، تکبّر و خرافه‌گرایی، اسلام خالص و کامل را بشناسند و برای ساختن زمینه‌ی ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام، با یکدیگر هم‌پیمان شوند و به یکدیگر یاری رسانند و بر فشارها و آزارهای طاغوتیان صبر کنند، تا آن گاه که یاری خداوند به آنان برسد ان شاء الله.

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «منصور هاشمی خراسانی؛ سدّی محکم در برابر نفوذ داعش به آسیای میانه»
۲. مقاله‌ی «فاجعه‌ی منا؛ گواهی دیگر بر عدم صلاحیّت آل سعود»
۳. مقاله‌ی «موجودیّت آل سعود؛ مانعی بزرگ از موانع ظهور مهدی»
۴. نکته‌ی «حقیقت در محاصره...»
۵. نکته‌ی «نادان را از هر طرف نوشتم، نادان بود!»
۶. مقاله‌ی «شگردهای تبلیغاتی برای مقابله با نهضت بازگشت به اسلام»
۷. مقاله‌ی «انتخابات؛ نمایشگاه قدرت‌طلبی و ابتذال سیاسی در ایران»
۸. نکته‌ی «انفجاری دیگر در کابل»
۹. نکته‌ی «ترقه‌بازی در تهران!»

